

در اعتراض به چماقداران انصار حزب الله و لباس شخصیها و
سیاست سرکوب آیت الله ها
و پشتیبانی از مطالبات دانشجویان و
بزرگداشت ۱۸ تیر ۱۳۷۸

(بخش اول)

در نظام استبدادی و توتالیتر مذهبی
ایجاد "جامعه مدنی" امکان پذیر نیست!

با تحقق کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی استقرار
"نظام دمکراسی" ویا "نظام مرمسالاری" غیر ممکن است!

به نظر ما سوسیالیستهای ایران به هیچ فرد ، سازمان ، حزب
و دولت بیگانه ای نمی تواند در این مورد مشخص ایرادی
وارد باشد که چرا به پایمال شدن حقوق بشر در ایران
اعتراض می کنند و با دانشجویان آزادیخواه ایرانی که
تحت پیگرد چماقداران حزب الله و قوه قضائیه قرار دارند ،
ابراز همبستگی و همدردی می نمایند و از خواست ایرانیان
در رابطه با تحقق حقوق بشر در ایران حمایت می کنند.

عده ای از دانشجویان ایرانی به خاطر اعتراض به تصمیم کابینه آقای سید محمد خاتمی در امر خصوصی کردن دانشگاه ها - در ساعات درسی بعد از ظهرها ؟ - در تهران دست به اعتراض زدند . بخاطر دخالت چماقداران حزب اللهی - عده ای عناصر فاشیست ، آدم کش ، چاقوکش و مواجب بگیر وابسته به "روحانیت دولتی" و "مافیای قدرت و ثروت - ، "تظاهرات صنفی" به "تظاهرات سیاسی" تبدیل گردید و دانشجویان در شهرهای دیگر دانشگاهی دست به تظاهرات زدند .

روشن بود که از این موقعیت و فضای سیاسی که در اثر حمله چماقداران و اراندل و اوپاش معروف به "انصار حزب الله" و لباس شخصی ها به تجمع دانشجویان بوجود آمد، نیروهای ماجراجو، نیروهای وابسته به بیگانگان ، عناصر و گروههای فرصت طلب که همیشه در انتظار بوجود آمدن موجی نشسته اند تا

بتوانند چند صبحی بر آن موج سوار شوند و حتی دولتمردان ایالات متحده آمریکا از جمله پرزیدنت بوش، رامسفلد، پاول، کندولا رایتس، ولفوویتس و ... که با سیاست دولت جمهوری اسلامی در بسیاری از موارد اختلاف نظر دارند، سوء استفاده کنند.

اما مسخره خواهد بود که بدون بررسی تمام جوانب مسئله، فقط بصرف اینکه ممکن است بیگانگان و ماجراجویان ... از این مسئله و موقعیت سوء استفاده کنند، به دفاع از حق آزادی بیان و قلم و حق اعتصاب و تظاهرات دانشجویان معترض دست نزد و عملکرد چماقداران حزب الهی و لباس شخصی ها و سیاست های غلط و تفرقه آمیز اتخاذ شده از سوی مقامات بالای روحانیون دولتی همچون آیت الله سید علی خامنه ای، آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، آیت الله محمد یزدی... که امکان سوء استفاده را فراهم کردند محکوم نکرد.

به نظر ما سوسیالیستهای ایران به هیچ فرد، سازمان، حزب و دولت بیگانه ای نمی تواند در این مورد مشخص ایرادی وارد باشد که چرا به پایمال شدن حقوق بشر در ایران اعتراض می کنند و با دانشجویان آزادیخواه ایرانی که تحت پیگرد چماقداران حزب الله و قوه قضائیه قرار دارند، ابراز همبستگی و همدردی می نمایند و از خواست های ایرانیان در رابطه با تحقق حقوق بشر در ایران حمایت می کنند.

به دلایل مختلف می توان با این تظاهرات اخیر دانشجویان در ایران مخالف بود و در این رابطه حاضر به حمایت و پشتیبانی از آن نشد و حتی علیه آن دست به افشاگری زد. همانطور که بعضی از ایرانیان، از جمله آقای داریوش سجادی، بدون اینکه بخواهند از سیاست های سرکوب رژیم حمایت کنند، با سیاست بعضی از افراد و گروه ها و چگونگی امر تظاهرات بمخالفت برخاستند. اتخاذ این نوع تصمیمات و عکس العمل ها در مقابل رویدادهای جامعه و عملکرد نیروهای سیاسی دگراندیش، مسائلی معمولی هستند که در حقیقت بیانگر تعدد و تکثر عقاید و نظرات و پلورال بودن جامعه می باشد.

اما، مسئله ای که برای ما سوسیالیستهای ایران بعنوان سؤال مطرح است، این موضوع می باشد که آیا در مقابل پایمال شدن حقوق شهروندان - حتی شهروندانی که سیاست و عملکرد آنها مورد تأیید نباشد و یا با آنها هیچگونه همسوئی و اتفاق نظر در امور سیاسی وجود نداشته باشد -، توسط حاکمین جمهوری اسلامی و "روحانیت دولتی" و لباس شخصی ها و انصار حزب الله و ... باید سکوت اختیار کرد؟ و یا از حقوق دگراندیش برای ابراز نظرات و عقایدش - صرفنظر از محتوی نظرات و عقایدش -، باید بدفاع برخاست.

روشن است که "دفاع" از حقوق دمکراتیک دگراندیش، بهیچوجه به این معنی نخواهد بود که همچنین باید بر محتوی نظرات و عقاید دگراندیش و اعمال و کردار آن، با وجود اینکه مورد تأیید نیست، صحنه گذاشت و با محتوی آن بمبارزه نظری نپرداخت و دست به روشنگری و پلمیک نزد.

با کمی دقت به مسئله مورد بحث، متوجه خواهیم شد که این، دو موضوع کاملاً متفاوت هستند، که بعنوان یک نیروی دمکرات و آزادیخواه حتماً باید آنها را از یکدیگر تمیز داد.

۱- دفاع از حقوق دمکراتیک دگراندیش و اعتراض بمقاماتی که این حقوق را پایمال می کنند؛ یعنی امکاناتی بوجود آورد که "دگراندیش" بتواند نظرات و عقایدش را بطور آزاد و بدون هیچگونه محدودیتی بیان کند.

۲- مبارزه نظری و عقیدتی با محتوی نظرات و عقاید و احتمالاً رفتار و کردار دگراندیش؛

حتماً باید دستگیری و بازداشت چماقداران انصار حزب اللهی، لباس شخصی ها و محاکمه علنی آنها را از دولت خواستار شد و در این مورد مشخص علیه هیئت حاکم که در نظر دارد همچون تیر ماه ۱۳۷۸ عده ای از فعالین دانشجویی و فعالین سیاسی را تحت عنوان "ستاد اغتشاش" بازداشت کند - تاکنون تعداد زیادی را بازداشت کرده است -، و آنان را بعنوان مقصر اصلی محکوم کند، دست به افشاگری زد و آزادی تمام دانشجویان و فعالین سیاسی که در این رابطه دستگیر شده اند را خواستار شد!!

آیا هیچ از خود سؤال کرده ایم که:

۱- اگر گروهی چماقدار وابسته به "روحانیت دولتی" و "مافیای قدرت و ثروت" به تجمع تظاهر کنندگان حمله نمی کردند؛

۲- اگر آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی بعنوان خطیب نماز جمعه بجای دروغ بافی و حمله به دانشجویان تظاهر کننده و توهین و بی حرمتی نسبت به آنها، به انصار حزب الله و لباس شخصی ها که آشوب را بپا کرده اند، حمله می کرد و اعتراض می نمود که این اغتشاش گران و آشوب طلبان حزب اللهی چرا مجدداً همچون ۱۸ تیر ۱۳۷۸ دست به قانون شکنی و پایمال کردن حقوق دانشجویان دست زده اند؛

۳- اگر آیت الله سید علی خامنه ای مقام خود را آنقدر تنزل نمی داد تا در شهر ورامین در نقش "رهبر" چماقداران و قداره کشان جلوه گر شود و غیر مستقیم به تأیید آنچه در تیر ۱۳۷۸ اتفاق افتاده بود، نمی پرداخت و دانشجویان را از طریق برپا کردن "تظاهرات دولتی" تحت نام "ملت ایران" تهدید نمی نمود ... و در واقع این حضرات دولتی، مذهبی و چماقدار اجازه می دادند تا "تظاهرات صنفی" دانشجویان بدون هیچ گونه درگیری و سرو صدا برگزار شود؛ آیا به این سادگی کسی می توانست آنرا به یکی از اخبار داغ جهان تبدیل کند؟

در آن زمان اگر خبر نگاری تصمیم به پخش خبر تظاهرات دانشجویان را می گرفت ، آیا محتوی خبر در این چارچوب دور نمی زد که حاکمین جمهوری اسلامی ایران بعقل آمده اند و حقوق قانونی ملت ایران از جمله حق برگزاری تظاهرات و اعتصاب را برسمیت شناخته اند!

و یا می نوشتند که حاکمین جمهوری اسلامی ایران در پیاده کردن اصلاحات و برقراری حاکمیت قانون موفقیت هائی کسب کرده اند!
امری که در نهایت بنفع حاکمین و حتی رژیم جمهوری اسلامی در کل تمام می شد!

اما چرا چنین نشد؟

در جوامع مدرن و پیش رفته جهان ، قانون اساسی آن جوامع بر پایه ایدئولوژی و یا مکتب معینی تدوین نشده اند و در واقع " اصل فردیت " و " محترم شمردن حرمت و حیثیت انسان " معیار سنجش حقوق مردم قرار گرفته است. روی این اصل آزادی های سیاسی و اجتماعی تمام عناصر جامعه صرفظر از اینکه خود را وابسته به کدام یک از مذاهب و ادیان بدانند و یا اصولا مذهبی نداشته باشند، طرفدار کدام سازمان و یا حزب و جبهه سیاسی باشند و یا وابستگی و تعلق به هیچ یک از جریانات سیاسی موجود در جامعه را نداشته باشند ، وابسته به اقلیت مذهبی و یا قومی باشند و یا نباشند ، در مقابل قانون حقوق مساوی و برابر دارند. در حقیقت تمام افراد کشور در مقابل قانون حقوقی مساوی و برابر دارند و معیار حقوق آنها همانطور که در بالا اشاره رفت بر پایه " اصل فردیت " و " محترم شمردن حرمت و حیثیت انسان " تعیین شده است و در همین رابطه است که در این جوامع وابسته بودن به یک اقلیت قومی و یا مذهبی و نژادی مشکلی و یا ضرری و یا نقض حقوقی را برای فرد مزبور سبب نمی شود.

شغل و مقام و یا حتی تفاوت جنسیت زن با مرد کوچکترین نقشی در داشتن سهمی بیشتر و یا کمتر از حقوق در مقابل قانون نمی شود ، زیرا اصل تساوی حقوقی همه احاد ملت در برابر قانون پذیرفته شده است.

در چنین جوامعی چون انسانها در بیان نظرات و عقاید خود آزادند ، روی این اصل بطور آزاد دست به تجمع و تشکیل تشکلات سیاسی و صنفی می زنند . علاوه بر وجود احزاب سیاسی رقیب که بر محور خواسته ها و حتی ایدئولوژی های متفاوت و متضاد تشکیل شده اند و برای جلب توجه و رأی شهروندان جامعه به رقابت سیاسی با هم مشغولند ، در کنار احزاب و سازمانهای سیاسی ، انواع و اقسام تشکلات فرهنگی ، صنفی و سندیکائی از جمله سندیکاها و اصناف کارگری و معلمان و دانشجویان و بازاریان گرفته تا تشکیلات دفاع از حیوانات وجود دارد. در این جوامع نه تنها سندیکاهای کارگران و نیروهائی که در خدمات اجتماعی فعالیت می کنند وجود دارند ، حتی سرمایه داران ، کارخانه داران ، بانکداران ، صاحبان شرکت های بیمه ... نیز دارای سندیکاهای مربوطه خود می باشند تا از آن طریق بتوانند از حقوق " صاحبان سرمایه " در مقابل خواسته های کارگران

و زحمتکشان از جمله خواست اضافه حقوق و یا کم کردن ساعات کار و... که سندیکاهای کارگری و دیگر اصناف مطرح می کنند بمقابله بر خیزند.

مردم جوامع پیشرفته ، دقیقاً تفاوت بین چگونگی فعالیت و مبارزه سیاسی و صنفی و سندیکائی را می شناسند و ما بین این دو فرق قائلند.

در این جوامع در بسیاری از موارد پیش می آید که فعالین و رهبران سندیکاهای کارگری و یا اصناف بخاطر دفاع از حقوق اعضای سندیکاهای خود دست به تظاهرات و اعتصاب می زنند ، حتی اگر هیئت دولت را حزب سیاسی که آنها وابسته به آن هستند تشکیل داده باشد.

امروز در آلمان شاهد این امر هستیم که بعضی از طرحهای لوایح جدیدی که دولت ائتلافی سوسیال دمکرات و سبز در رابطه با محدود کردن حقوق اجتماعی و لغو قرار دادهای رفاه اجتماعی از جمله بیمه بیکاری قصد ارائه آن را به مجلس دارد ، با اعتراض سندیکاهای کارگری و گروه های مختلف بخش های خدمات اجتماعی که بخش بزرگی از اعضا و رهبری آنها همچنین در احزاب سوسیال دمکرات و یا سبز نیز عضو می باشند، روبرو شده است.

در ظرف ۲۰ سالی که گذشت تغییرات بزرگی ، البته بصورت منفی که بضرر اکثریت بسیار بزرگی از مردم جهان است ، در جهان سرمایه داری در حال شکل گرفتن است. این تغییرات می رود تا مفهوم جدیدی از دمکراسی که بضرر "**مردم سالاری**" و "**دولت رفاه اجتماعی**" و بنفع "**بازار سالاری**" خواهد بود ارائه دهد؛ که البته در سطح جهان با مخالفت و مقاومت بخش بزرگی از نیروهای آزادیخواه و دمکرات بنام "**جنبش ضد جهانی شدنی**" روبرو شده است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در اینمورد توجه شما را به ترجمه فارسی کتاب: "**دام جهانی شدنی** ، تعرض به دمکراسی و رفاه" - ترجمه مهندس فریبرز جعفرپور در روی سایت جلب می کنم .

www.ois-iran.com

اتفاقاً در رابطه با چگونگی امر استقلال نهاد های صنفی و سیاسی و فرهنگی و مذهبی و ورزشی و هنری و اقتصادی ... از نهاد "**دولت و حکومت**" در جوامع سرمایه داری است که کمک کرده اند تا این جوامع به "**جوامع مدنی**" تبدیل شوند.

جامعه مدنی

" **جامعه مدنی** " به جوامعی اطلاق می شود که در آن جوامع، تشکلات سیاسی ، صنفی ، فرهنگی ، مذهبی ، هنری ، ورزشی ، اقتصادی ... مستقل از نهاد خانواده و نهاد دولت وجود داشته باشند و آن تشکلات با وجود اینکه دولتی نیستند ، قانوناً از حق حیات و فعالیت برخوردار باشند؛ حتی اگر فعالیت های آنها در تائید سیاست و عملکرد حکومت وقت نباشد ؛ در این رابطه به آزادی عقیده ، آزادی قلم و بیان احترام گذاشته شده تا مطبوعات و دیگر نهادهای خبری بتوانند آزاد و مستقل ،

بدون وجود سانسور و تهدید و ارباب عمل کنند و علاوه بر نقش نهاد خبر رسانی به نهاد کنترل اعمال و کردار نیروهای سیاسی و اجتماعی و دولت تبدیل شوند.

در جوامع دمکراتیک ، فعالیت سازمانهای دانشجویی در سطح ملی ، بیشتر جنبه فعالیت های صنفی دارند .

در این نوع جوامع هر حزب سیاسی نیز سازمان جوانان و دانشجویی وابسته به خود را دارد که در حقیقت بیشتر کادر حزبی تربیت می کنند و نیروهای کمکی و فعال برای حزب و سازمان خود جلب می نمایند .

در نظام استبدادی و توتالیتر مذهبی ایجاد " جامعه مدنی " امکان پذیر نیست !

اما در جوامع استبدادی و توتالیتر چون اصولاً " قانون " حکومت نمی کند ، بلکه اراده و نظرات و گفتار و تصمیمات " سلطان " ، " پادشاه " ، " حاکم " و یا " ولی امر " ... ، " قانون " تلقی می شود . روی این اصل معیار ثابتی برای سنجش چگونگی حق و حقوق انسانهای در جامعه ی استبدادی وجود ندارد . در همین رابطه بود که از دوران قرون وسطی و رنسانس در کشورهای اروپائی بخاطر محدود کردن حکومت استبدادی ، خواست " حاکمیت قانون " مطرح می شود و بیش از چند قرن روشنگری و مبارزه علیه نظامهای استبدادی در آن جوامع ، سرانجام مردم آن جوامع موفق می شوند تا " نظام استبدادی " را به بخشی از تاریخ گذشته جوامع خود تبدیل کنند .

تاریخ بیانگر این واقعیت است که حاکمین و پادشاهان مستبد اروپا همچون پادشاهان و حاکمین مستبد ایران ، خود را نمایندگان خدا و سایه خدا (ظل الله) می نامیدند که کاملاً از پشتیبانی و تائید " رهبران مذهبی " زمان خود چه در اروپای مسیحی و چه در ایران اسلامی کاملاً برخوردار بودند .

اما مردم اروپا در اثر روشنگری و مبارزه موفق شدند پادشاهان و حاکمین مستبد و توتالیتر را از صندلی قدرت بزیر کشند و با تاکید بر اصل جدائی مذهب از دولت و حاکمیت ، حکومت عرفی (حکومت غیر مذهبی و نه ضد مذهب - حکومت لائیک) بر پا کنند و با تکیه بر خردگرایی و جهان گرایی و بدون دخالت کلیسا (سکولاریسم) ، با موفقیت در ساختن جامعه ای دمکراتیک و آزاد قدم بردارند . ولی همین مردم اروپا همچنان بر نظرات و عقاید مذهبی خود (که اغلب مسیحی هستند) پایبند باقی ماندند .

در دو هفته قبل در آلمان برای چند روز صدها هزار نفر آلمانی که اکثراً دختران و پسران آلمانی را شامل می شد گرد همائی مذهبی (تحت عنوان : اوکومنی شر کیرشن تاگ) داشتند که در این گردهمائی علاوه بر مقامات مذهبی کلیسای کاتولیک

و کلیسای پرتستان و حتی مقامات مذهبی شاخه های دیگر دین مسیحی از جمله مسیحیان ارتدکس، مقامات سیاسی دولتی و اعضای کابینه دولت مرکزی و دولت های ایالتی و نمایندگان احزاب و سندیکاهها و شخصیت‌های فرهنگی و هنری و دانشگاهی، همچنین رئیس جمهور آلمان شرکت داشتند.

در حقیقت مردم مسیحی اروپا در طول روند مبارزات آزادیخواهانه خود موفق شدند نهاد مذهب (تشکیلات کلیسا)، که تنها معیار قضاوتش در باره مسائل جهان، معیارهای آسمانی و تفسیرهای مقامات کلیسایی بود که سد پیشرفت و ترقی جامعه و علم شده بودند را از نهاد دولت و حکومت " جدا " کنند و در واقع برای اداره امور کشور و پاسخ دادن به مشکلات و معضلات جامعه از قوانینی که نمایندگان ملت بر مبنی مقتضیات زمان با کمک گرفتن از عقل و خرد و تجربیات بشری تدوین و تصویب می کنند، استفاده کنند.

در واقع این " جدائی " در آن جوامع جلوی سوء استفاده رهبران مذهبی و رهبران و گروه های سیاسی از " مذهب و دین " را گرفت .

تاریخ چگونگی روند تحقق " حاکمیت قانون " بیانگر این واقعیت است که با تحقق " حاکمیت قانون " در هر جامعه ای، نظام استبدادی در آن جامعه برچیده شده است، اما بطور اتوماتیک جامعه استبدادی به جامعه دموکراتیک تبدیل نشده است. **اشتباهی که بسیاری از فعالین و گروه های سیاسی ایرانی می کنند و هنوز به این اصل مهم توجه نمی کنند که مابین " نظام استبدادی " و " نظام دیکتاتوری " تفاوت زیادی وجود دارد.**

" حاکمیت قانون " در هر حالتی مساوی با " نظام دموکراسی " و یا " نظام مردم سالاری " نیست. اگرچه یکی از مشخصات نظام دموکراسی، حاکمیت قانون است، با توجه به این اصل که قوانین مندرج در قانون اساسی نظام دموکراسی حتماً باید بر پایه توجه به اصل فردیت و حق تعیین سرنوشت ملت توسط احاد ملت در نظر گرفته شده باشد.

اگر محتوی قانون اساسی همانطور که اشاره رفت بر پایه روابط و ضوابط دموکراتیک و محور قرار دادن " اصل فردیت " و " محترم شمردن حرمت و حیثیت انسان " تدوین و تنظیم نشده باشد، بلکه بر پایه ایدئولوژی معینی و یا بر محور عقاید مذهب و دین مخصوصی تعیین شده باشد، چنین جامعه ای نمی تواند یک جامعه ای دموکراتیک باشد. روابط حاکم بر چنین جامعه ای، یک روابط غیر دموکراتیک خواهد بود که در حقیقت چیزی جز یک نظام دیکتاتوری نمی باشد. برای نمونه می توان از قانون اساسی جمهوری اسلامی و جامعه ایران نام برد.

با تحقق کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی استقرار " نظام دموکراسی " ویا " نظام مرمسالاری " غیر ممکن است!

محوری اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی بر پایه نظرات و برداشت و تفسیر یکسری از فقها و مجتهدین از فقه شیعه و دین اسلام تعیین شده است. حتی اگر این قانون (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) بطور کامل نیز اجرا شود، از طریق آن نمی توان و نباید انتظار استقرار " نظام دموکراسی " و یا " نظام مردم سالاری " در ایران را داشت!

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، طرفداران ایدئولوژیهای و مذاهب و ادیان غیر شیعه دوازده امامی، حتی مسلمانان سنی به شهروندان درجه دو و سه و چهار... تبدیل شده اند. برخی از ایرانیان بخاطر اینکه طرفدار مذهب بهائی هستند و یا چون خود را کمونیست می دانند و یا اینکه اصولاً به مذهبی اعتقاد ندارند، قانوناً از داشتن برخی مشاغل و حقوق سیاسی و اجتماعی نیز محروم می شوند. البته بخشی از حاکمیت (جناحهای تمامیت خواه و قشری) به این نابرابری موجود در قانون اساسی هم اکتفا نکرده و نیروهای جامعه را بر پایه برداشت و تفسیر خود به نیروهای " خودی " (که شامل یک اقلیت چند در صدی از ملت ایران می شود) و " غیر خودی " تقسیم می کنند.

اتفاقاً بخش بزرگی از اختلافات و مبارزات کنونی که در ایران در جریان است، اگرچه دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی و خطیبان نماز جمعه سعی دارند تا آنرا به حساب یکعده ماجراجو و عناصر وابسته به بیگانگان و دخالت پرزیدنت بوش در مسائل داخلی ایران جلوه دهند، ولی در حقیقت مسبب اصلی آن اتفاقات همین قانون شکنی ها و تفسیرهای غلط جناح تمامیت خواه از قانون اساسی و نامحدود تصور کردن " حق ویژه روحانیت دولتی " و پایمال کردن حقوق ملت توسط این حضرات می باشد.

با توضیحاتی که رفت، ضروری می دانم همچنین خاطر نشان کنم، در جامعه ای همچون جمهوری اسلامی ایران، که قانون اساسی بر پایه مذهب شیعه دوازده امامی تدوین و تنظیم شده است، تا زمانی که حاکمین در چارچوب قانون عمل کنند و بحقوق در نظر گرفته شده در قانون اساسی برای ملت توجه نمایند و دست به قانون شکنی و اعمال فراقانونی نزنند و نیروهای ملت را به " خودی " و " غیر خودی " تقسیم نکنند، با صراحت و بدون هیچگونه " اما " و " اگر " و " مگر " باید گفت که " حاکمیت قانون " بر جامعه ایران حاکم شده است. ولی متأسفانه تاکنون چنین نشده است و آقای سید محمد خاتمی اگر چه در حرف خواست " حاکمیت قانون " را مطرح کرد ولی تحقق چنین خواستی را نتوانست عملی کند.

همانطور که قبلاً توضیح دادم ، حاکمیت قانون بمعنی تحقق دموکراسی نیست ، بلکه بیانگر این اصل است که " نظام حاکم " ، استبدادی و توتالیتر نیست و بر پایه " فرمان " و " حکم حکومتی " عمل نمی کند.

البته با محتوی که قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد بهیچوجه نباید انتظار داشت که با اجرای قانون اساسی بتوان دموکراسی و نظام مردمسالاری در ایران متحقق کرد. این امر زمانی امکان پذیر خواهد شد که در محتوی قانون اساسی تغییرات بنیادی داده شود و تمام اصولی که ضد " ارزش " های نظام دموکراسی هستند از متن آن حذف گردند.

هر فرد و یا جریان سیاسی اگر ادعا کند با تحقق کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی در ایران ، می تواند " نظام دموکراسی " بر ایران حاکم کند، یا اصولاً از " ارزش " های تشکیل دهنده نظام دموکراسی که یکی از آنها " جدائی نهاد مذهب از نهاد دولت و حکومت " است و یا یکی دیگر از " ارزش " ها ، محترم شمردن آراء و اراده ملت و " حاکمیت مردم " است - بدون اینکه " روحانیت " حق ویژه ای داشته باشد - ، اطلاعی ندارد و یا آگاهانه در جهت تحمیل توده های مردم عمل می کند.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و روشن کردن این امر که با بیان جملات فوق قصد بی احترامی و توهین به فرد مشخصی را ندارم . ضروریست در این مورد توضیح داد که نگارنده ، همچون بسیاری از فعالان سیاسی ایرانی قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با تمام " ارزش " های تشکیل دهنده نظام دموکراسی ، از جمله ارزش " جدائی مذهب و دین از دولت و حکومت " آشنائی کامل نداشتیم و در طول مبارزات خود علیه رژیم شاه به این اصل مهم (جدائی مذهب و دین از دولت و حکومت) کوچکترین توجه ای نکردیم و به آن بخش از " روحانیت " که قصد شرکت در مبارزات سیاسی علیه رژیم شاه را نداشت بعنوان "**روحانی درباری**" ناسزا می گفتیم و **در واقع ما از دموکراسی برداشتی عام داشتیم.**

با توجه به این واقعیت که در قانون اساسی مشروطیت نیز بهیچوجه مذهب و دین از دولت و حکومت جدا نبود و قانون اساسی مشروطیت حق ویژه روحانیت و شریعت اسلام را بطور کامل پذیرفته بود. مردم ایران در مبارزات خود علیه رژیم شاه ، خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت بودند و به پایمال شدن آن اعتراض داشتند. همان قانون اساسی که سلطنت را ودیعه الهی می دانست ، پادشاه مسلمانان قانوناً موظف به تبلیغ و ترویج مذهب شیعه ۱۲ امامی بود ، تمام وزرا می بایستی دارای مذهب شیعه ۱۲ امامی باشند و تمامی قوانینی که در مجلس شورایی به تصویب نمایندگان ملت می رسیدند ، حد اقل از سوی پنج مجتهد شیعه مورد تأیید قرار می گرفتند که در مغایرت با شریعت اسلام و مذهب شیعه ۱۲ امامی نباشند. درحقیقت اکثریت بسیار بزرگی از روشنفکران و دموکراتها و آزادیخواهان ایران در آن مقطع تاریخی با مشکل معرفتی روبرو بودند.

واقعیت اینست که من همچون بسیاری از افراد با مسائلی همچون "پلورالیسم" (کثرت گرایی) و "اصل فردیت" و یا "جدائی مذهب و دین از دولت و حکومت" بعنوان یکسری از "ارزش" های اساسی و محوری نظام دموکراسی بعد از استقرار "نظام دینی" تحت عنوان جمهوری اسلامی در ایران آشنا شدم. اما امروزه این "ارزش ها" بخشی از هویت سیاسی سازمانی ما (سازمان سوسیالیستهای ایران) را تشکیل می دهد.

شاید اگر محمد رضا شاه پهلوی قانون شکنی نمی کرد و اجازه می داد تا در ایران "حاکمیت قانون" مستقر گردد، مردم زودتر به این "ارزش" نظام دموکراسی، یعنی اصل "جدائی مذهب و دین از دولت و حکومت" پی می بردند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی "حقوق ویژه ای" برای "شورای نگهبان" و "ولی فقیه" و در حقیقت برای "روحانیت دولتی" در بسیاری از اصول، از جمله اصول ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۲ در نظر گرفته است. این "حقوق ویژه" کاملاً در تقابل با "اراده ملت" و "حق تعیین سرنوشت مردم بدست خود مردم" قرار دارند. برعکس نظرات آقای سید محمد خاتمی - رئیس جمهور - و برخی از افراد و نیروهای آزادیخواه و صاحب نظر مذهبی همچون آقایان دکتر حمید رضا جلالی پور و دکتر علیرضا علوی تبار، این اصول اجازه نخواهند داد تا بتوان "نظام دینی" را به "نظامی دموکراتیک" تبدیل کرد. اگرچه آقای سید محمد خاتمی و یا دکتر حمید رضا جلالی پور، دکتر علیرضا علوی تبار و بسیاری دیگر از همفکرانشان بر این نظرند که با اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی و جلوگیری از هرگونه تخلف در اجرای قانون اساسی، می توانند "مردم سالاری دینی" در ایران برقرار کنند.

همانطور که در نوشته های قبل و همچنین در سطور بالای این نوشته متذکر شدم، "نظام دموکراتیک" بر پایه قبول اصل "اراده ملت" و "اصل فردیت" پایه گذاری شده است و برای اداره امور کشور از عقل بشری و تجارب بشریت مدد می گیرد، نمی تواند با نظام "مردم سالاری دینی" که حتماً باید بر "احکام دین" و اصول قانون اساسی که ذکر شد تکیه داشته باشد، یکسان تلقی شود.

"شریعت اسلام" را نمی توان بهیچوجه با "نظام دموکراسی" و "جمهوریت"، آشتی داد، مگر اینکه در صدد ایجاد یک دولت "سکولار" بر آمد، یعنی مذهب و دین را از دولت و حکومت جدا کرد و حاضر شد برای تدوین و تنظیم قوانین از خرد و عقل و تجربه های بشریت کمک گرفت.

با اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی می توان از حاکمیت "استبداد دینی" (نظام ولایتی)، نظام مورد نظر آقایان حبیب الله عسگر اولادی مسلمان، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، حسین شریعتمداری، لاریجانی ... جلوگیری

کرد. همانطور که مکرراً اشاره کرده ام، من بر این نظرم که با اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی می توان "حاکمیت قانون" در ایران برقرار کرد، ولی این "حاکمیت"، بهیچوجه دمکراتیک نخواهد بود، بلکه یک "نظام دیکتاتوری مذهبی" خواهد بود.

"نظام دینی" حال حکومت هر دینی که می خواهد باشد حکومت دین مسیحیت، یهودیت و یا اسلام...، ماهیتاً نظامهای غیر دمکراتیک هستند و در ماهیت غیر دمکراتیک بودن این نوع حکومت های مذهبی هیچ تفاوتی وجود ندارد، همگی آن نظام ها - در صورتیکه در چارچوب قانون عمل کنند -، "نظام دیکتاتوری مذهبی" هستند که ضد "ارزش های" نظام دمکراسی "با خود بهمراه دارند.

برخی از اصول غیر دمکراتیک قانون اساسی از جمله اصول ۱، ۲، ۴، ۵، و یا اصول دیگری از قبیل اصول ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۲ و یا محتوی مقدمه قانون اساسی برای آزادیخواهان و دمکراتها از جمله نمایندگان ملت، دانشجویان و دیگر عناصر و نیروهای طرفدار و علاقمند به "نظام دمکراسی"، مشکلاتی بوجود آورده اند - که راه حل این نوع مشکلات، در گروهی تغییر و اصلاح قانون اساسی می باشد - . اما اضافه بر مشکلاتی که ذکر شد، "روحانیت دولتی" بر رهبری مقام رهبری آیت الله سید علی خامنه ای مشکلاتی بوجود آورده و می آورند و آن اینکه، این حضرات حاضر نیستند به "حقوق ملت" که قانون اساسی جمهوری اسلامی در نظر گرفته است اصولاً خود را پایبند بدانند. از جمله بی توجهی به اصل ۲۷ قانون اساسی که "تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها" را آزاد دانسته است و یا با توسل به مصوبه ارتجاعی و ضد مردمی "نظارت استصوابی" در جهت خدشه دار کردن "حقوق ملت" و اصل ۶۲ قانون اساسی که دقیقاً بر "انتخاب نمایندگان ملت بطور مستقیم و با رأی مخفی" تاکید کرده است، عمل می کنند و حق معرفی نامزد انتخاباتی و انتخاب کاندید مورد نظر مردم را از مردم سلب کرده اند. آقای سید علی خامنه ای، همچون یک رهبر مستبد قرون وسطائی، تحت عنوان "حکم حکومتی" فرمان صادر می کند و در حقیقت بر خلاف قانون اساسی عمل می کند و جلوی کار مستقل نمایندگان ملت در امر قانون گذاری را سد می کند.

در جوامعی همچون ایران که استبداد و دیکتاتوری حاکم است، چون حقوق انسان ها بر پایه "اصل فردیت" تعیین نشده است و مردم جامعه نمی توانند آزادانه نظرات و عقاید خود را بیان کنند. اگر چه در اصل ۸، قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئله انتقاد به سیاست و عملکرد حاکمین تحت عنوان "امر بمعروف و نهی از منکر" پذیرفته شده است؛ با وجود این از انتشار نامه سرگشاده ۱۳۵ نفر از نمایندگان ملت به مقام رهبری جلوگیری می شود؛ در حالیکه قانون اساسی طبق اصل سوم، ماده ۶، دولت جمهوری اسلامی را موظف به مبارزه در جهت "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی" نموده است.

این یک اصل کلی است که در جوامع غیر دموکراتیک ، مبارزات صنفی " به " مبارزات سیاسی " تبدیل می شوند

در جوامع غیر دموکراتیک هر نوع تجمع و طرح هر نوع خواستی ، حتی اگر یک خواست صنفی باشد ، چون طرح این خواست با مخالفت و تهدید و سرکوب هیئت حاکمه روبرو می شود ، فوراً " مبارزه صنفی " به "مبارزه سیاسی " تبدیل می شود. این مکانیسم ، یک اصل کلی در جوامعی که رژیم استبدادی و دیکتاتوری بر آن حاکم است ، می باشد.

در ایران ، چه در دوران رژیم شاه و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی ، چون روابط دموکراتیک بر جامعه حاکم نبود و نیست، " مبارزات صنفی " چون از سوی نیروهای باصطلاح امنیتی و در حقیقت چماقداران و چاقوکشان مزد بگیر رژیم (شاهنشاهی و اسلامی) مورد تعرض و سرکوب قرار گرفتند و می گیرند ، فوراً به " مبارزات سیاسی " تبدیل شدند و می شوند.

همانطور که اشاره رفت در جوامعی که حکومت های استبدادی و دیکتاتوری حاکمند ، مبارزات صنفی و سیاسی بطور اتوماتیک در هم ادغام می شوند ، بطوریکه اعضای یک صنف و یا سندیکا بخاطر کسب حقوق صنفی خود اصولاً مجبور می باشد علیه رژیم دیکتاتور و سرکوبگر حاکم وارد مبارزه سیاسی شود تا بتواند از آن حقوق استفاده کند و اگر رژیم حاضر به عقب نشینی و محترم شمردن حقوق قانونی ملت نگردد ، امکان دارد که بخشی از اعضای تشکلات صنفی و سندیکائی همصدا و هم آهنگ با نیروهای سیاسی رادیکال جامعه حتی در جهت سرنگونی رژیم حاکم عمل کنند . امر و خواستی که اصولاً به وظایف صنفی و سندیکائی ربطی ندارد، ولی هیئت حاکمه غیر دموکرات در بسیاری از موارد این سیاست را به مردم تحمیل می کند .

هیئت حاکمه مستبد و دیکتاتور از هرگونه تجمعی ترس دارد و بقاء خود را در سرکوب آن تجمع می بیند. در اغلب اوقات عملکرد و سیاست غلط و سرکوبگر مقامات رژیم نا خواسته سبب شده است تا تظاهرات صنفی به تظاهرات سیاسی تبدیل شود. بهترین نمونه همین تظاهرات اخیر دانشجویان در دانشگاههای ایران می باشد.
ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده
۴ تیر ماه ۱۳۸۲

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com